

جغرافیای تاریخی منصوره از تأسیس تا افول

فیضان جعفرعلی*

چکیده

جغرافیا دانش دریافتن روابط و وابستگی‌های میان عوامل محیطی یعنی زمان و مکان، و اشکال گوناگون زندگی بشر در بستر تاریخ است. همانند جغرافی‌دانان، مورخان نیز موضوعاتی همچون وضعیت و موقعیت طبیعی زمین، مرزها و نوع راه‌ها و ... را مورد مطالعه قرار داده‌اند که همه از عوامل تاثیرگذار زندگی بشر در طول زمان و در بستر تاریخ هستند. همچنین آنان اهمیت یک منطقه را به لحاظ نظامی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و ... در طول تاریخ شناسایی می‌کنند. جغرافی‌دانان و مورخان نخستین اسلامی گزارش‌های ارزشمندی دربارهٔ ساخت و موقعیت شهرهای اسلامی داده‌اند؛ از جمله منصوره (Mansora) که بعد از فتح سند ساخته شده و از شهرهای مهم قرون نخستین به شمار می‌رود. اینکه موقعیت جغرافیایی منصوره کجا بوده و چه کارکردهای سیاسی‌ای در سند داشته است، مسئله‌ای است که ما را به بررسی جغرافیای تاریخی منصوره با تمام توصیفات در این مقاله کشانده است.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران.

مقدمه

منصوره شهری اسلامی در سند (واقع در پاکستان امروزی) بوده که با ورود مسلمانان در سند، در اوائل قرن دوم هجری تأسیس گردید که مرکز سند و بهزودی اقامتگاه فرمانروایان حکومت اسلامی شد. این شهر در موقعیتی قرار داشت که راه‌های زمینی و دریایی به چهار سمت آن می‌رسید؛ از جمله مولتان و کشمیر، سندان و صیمور، طوران و غزنین، و دیبل و تیز.^۱ همچنین با توجه با مرکزیت داشتن، از لحاظ اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت بود. با این وجود تا به حال درباره شهر منصوره کار مستقل و همه‌جانبه‌ای انجام نشده است که شامل داده‌های جغرافیایی و تاریخی، وضعیت اجتماعی و شهری و کارکرد سیاسی آن تا زمان افول گردد. البته در لابلای کتاب‌ها و مقالاتی که درباره تاریخ اسلام و یا تاریخ سند اسلامی است، می‌توان گزارش‌های کوتاه و مختصری در مورد آن یافت.

تأسیس شهر منصوره

بنا به گزارش‌های مورخان و جغرافی‌دانان، شهر منصوره به جای نیزار و جنگلی که در دو فرسنگی «برهناباد»^۲ قرار داشت، ساخته شد.^۳ البته طبق بعضی از گزارش‌ها، منصوره به جای همین «برهناباد» ساخته شد.^۴ بیرونی نیز جای قدیمی منصوره را همین مکان بهمنو (برهناباد) دانسته است.^۵ در مورد ساخته شدن منصوره روایت‌هایی از یعقوبی (م. ۲۸۴هـ) و بلاذری (م. ۲۷۹هـ)

۱. مولتان (Multan)، کشمیر (Kashmir)، سندان (Sindan)، صیمور (Saimur)، طوران (Turan)، غزنین (Gaznin)، دیبل (Daibul)، تیز (Teez).
۲. Barhamnabad «برهناباد» اسم محله یا منطقه‌ای بوده که در آن زمان شهرت داشته است. صاحب مجمل التواریخ درباره برهناباد می‌نویسد که بهمن میان حد هندوان و ترک شهرهایی چون قندابیل و بدهه و بهمن آباد را بنا کرد و با این سمها نام‌گذاری کرد و بروایتی گفته‌اند که همان برهناباد منصوره است. (نک: مجمل التواریخ و القصص، مجهول المؤلف، تهران: نشر کلاله خاور، تهران بی تا، ص ۱۱۸).
۳. بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۳۷ش، ص ۶۱۳؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: نشر موسسه مطبوعات علمی، تهران ۱۳۷۱ش، ج ۱۳، ص ۱۴۲؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه آیتی، عبدالمحمد، تهران: نشر موسسه مطالعات و تحقیقات، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۱۰۳.
۴. مجمل التواریخ و القصص، همان، ص ۱۱۸.
۵. محمد بن احمد، بیرونی، القانون المسعودی، مصحح، جندی، عبدالکریم سامی، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۷۵؛ بیرونی، التحقیق ما للهند، بیروت: نشر عالم الکتب، بیروت ۱۴۰۳هـ، ص ۱۲۱.

جغرافیای تاریخی منصوره از تأسیس تا افول ۶۳

و ابن اثیر موجود است. بنابر قول آنان وقتی حکم بن عوانه کلبی (۱۱۰-۱۲۶هـ) به امارت سند دست یافت، همه اهل هند، جز اهل قصه (کسه) کافر شده بودند و دیگر، مسلمانان را مکانی نمانده بود که بدانجا پناه برند. حکم به ناچار در ورای دریاچه در سرحد هند، شهری برای مسلمانان ساخت و آن را محفوظه نام نهاد.^۱ حکم در آن شهر اقامت گزید و عمرو بن محمد بن قاسم نیز با وی بود. او کارها و امور مهم را به وی تفویض می‌کرد. سپس او را از محفوظه به غزا فرستاد و چون با ظفرمندی بازگشت، وی را حکم داد تا شهری در این سوی دریاچه بسازد؛ پس عمرو بن محمد بن قاسم شهری در جلو دریاچه بنا نهاد و آن را منصوره نامید.^۲ منصوره اولین شهری بود که با اصول شهری بنا شده بود^۳ و در دوره‌های بعدی اقامتگاه والیان گردید.^۴ هفده سال پس از آن، شهر بغداد بر مبنای ساخت شهری منصوره بنا نهاده شد.^۵

منصوره و نواحی وابسته به آن در متون جغرافیایی اسلامی

منصوره در اقلیم سوم قرار می‌گرفت و طول آن از طرف غرب ۹۳ درجه و عرض آن از طرف جنوب ۲۲ درجه بود.^۶ اصطخری (م. حدود ۳۴۰هـ) و ابن حوقل (م. حدود ۳۶۶هـ) می‌نویسند که طول و عرض منصوره یک میل است و رود مهران آن را فراگرفته است.^۷ شهرهای آن عبارتند از دیبل،^۸ زندریج، کدارمایل، تبلی، نیرون، قالری، انژی، بلری، مسواهی، بهرج، بانیه، منجبری،

۱. بلاذری، همان، ص ۶۱۹-۶۲۰؛ ابن اثیر، ج ۱۳، ص ۱۹۷؛ نزه الخواطر، ج ۱، ص ۲۴.
۲. بلاذری، همان، ص ۶۱۹-۶۲۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، محمد ابراهیم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۲۹۶؛ ابن اثیر، ج ۱۳، ص ۱۹۷؛ نزه الخواطر، ج ۱، ص ۲۴؛ با این حال مسعودی می‌نویسد که منصوره به مناسبت منصور بن جمهور نام یافته است. (نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۶۶) باتوجه تمام گزارش‌های مربوط منصوره به نظر می‌رسد که گویا محفوظه اولین شهر اسلامی بوده است که در دیار هند ساخته شد و دومین شهر اسلامی به منصوره موسوم گردید.
3. Om Gupta, Encyclopaedia of india, Pakistan and Bangladesh, vol. 9. P. 1483
۴. بلاذری، همان، ص ۶۱۹-۶۲۰، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۶؛ ابن اثیر، ج ۱۳، ۱۹۷؛ نزه الخواطر، ج ۱، ص ۲۴.
5. Om Gupta, Ibid, vol. 9. P. 1483
۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: نشر دار صادر، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۲۱۱.
۷. اصطخری، نسخه خطی، ص ۱۰۲؛ ابن حوقل، صورة الارض (نسخه خطی)، ص ۱۷۹.
۸. ابن خردادبه، ابوالقاسم عیبدالله بن عبدالله، المسالك والممالک، انتشارات دارصادر، بیروت بی تا، ص ۶۵.

۶۴ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

سوسان، رور، سوباره، کیناص (کنبانه) و صیمور.^۱ آبادی‌ها و دهکده‌های تابع منصوره سیصد هزار دهکده بوده که با زراعت و درخت بدان پیوسته بودند.^۲ هم‌چنین روستایی به نام «راهون» در همسایگی منصوره بوده است.^۳ مرز منصوره تا منطقه رور که نزدیک مولتان و در کنار رود مهران واقع بود، بوده است.^۴ به نظر می‌رسد که در قرون نخستین در دیار سند، مولتان و منصوره دو منطقه بزرگ و مرکزی در سند بودند و همه شهرها و دیه‌ها، تحت نظارت این دو بوده‌اند. البته شهرهای تحت نظارت منصوره بیشتر از مولتان بود. در جدول زیر منطقه‌های منصوره و اطرافش را براساس گزارش‌های جغرافی‌دانان قرون نخستین اسلامی آورده‌ایم.

نسخه خطی، صورة الارض، ابن حوقل، ص ۱۷۹	نسخه خطی فارسی، مسالک الممالک، اصطخری، ص ۱۰۲-۱۰۵	احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، مقدسی، ج ۲، ص ۷۰۲-۷۰۳
قسدار	دیبل	دیبل
دیبل ^۵	نیرون	زندریج
نیرون ^۶	قالری	کدار مایل
قالری	انری	تنبلی
انری	بلری	نیرون
بلری	مسواهی	قالری
مسواهی	بهرج	انری
فهرج ^۱	بانیه	بلری

۱. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه منزوی، علینقی، تهران: نشر شرکت مولفان و مترجمان، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۷۰۲.
۲. ابوالحسن علی بن حسین، مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، صص ۱۶۵-۱۶۶.
۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، نشر سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۴۹۹.
۴. اصطخری، نسخه خطی، ص ۱۷۵؛ ابن حوقل، ج ۲، ص ۳۲۳.
۵. دیبل به مقام «ته» امروزی در پاکستان به نزدیکی کراچی، واقع بوده است. (نک: سید سلیمان ندوی، هند و عرب کی تعلقات، ص ۳۰۲).
۶. نیرون به مقام «حیدرآباد» امروزی پاکستان بود. (نک: ندوی، همان، ص ۴۰۰).

جغرافیای تاریخی منصوره از تأسیس تا افول ۶۵

مسواهی	منجابری	بانیه
بهرج	سدوسان	منجابری
بانیه	رور	سدوستان
منجابری	قامه‌ل	رور
سدوسان	کنبایه	چندور
رور	سوباره	قامه‌ل
قامه‌ل	سندان ^۲	کنبایه
کیناص	صیمور	سوباره
سوباره		سندان
سندان		صیمور ^۳
صیمور		

با توجه به گزارش‌های گوناگون، نمی‌توان جای منصوره را به‌درستی و با قطعیت تعیین کرد. البته بنا به بعضی اطلاعات، امروزه ویرانه‌های منصوره با فاصله ۱۷ میل در شمال شرق شهر جدید حیدرآباد (پاکستان)^۴ با محوطه چهار میلی، در نزدیکی شهدادپور (Shahdadpur) امروزی واقع است.^۵ اما بنا به نوشته عزیزالله عطاردی^۶ منصوره اکنون در نزدیکی «پیر جندی والا»^۷ قرار دارد و با حیدرآباد در حدود شصت میل فاصله دارد.^۸

۱. قالری، انری، بلری، مسواهی و فهرج یا بهرج همه در کنار دریای سند در راه از منصوره به ملتان واقع بوده‌اند که الآن اسمی از آن نمانده است.

۲. سندان در منطقه امروزی «cutch» بوده که این منطقه در گجرات امروزی هند واقع است.

۳. کنبانه، سوپاره و صیمور در گجرات امروزی هند واقع بوده، و همه بندرگاه بوده‌اند. (نک: ندوی، همان، ص ۵۵).

4. Y. Friedmann, AL-Mansura, Encyclopedia of Islam², vol.6, P. 439-440.

5. Om Gupta, Ibid, vol. 9. P. 1483.

۶. عزیزالله عطاردی به شبه قاره هند سفر کرد و از همه کتابخانه‌های آنجا دیدن کرد. وی مشخصات نسخه خطی موجود در کتابخانه‌ها و گزارش‌های سفر خود را در کتابش گرد هم آورده است.

۷. پیرجیدی والا (peer chedi wala) منطقه‌ای در سند پاکستان امروزی است.

۸. عزیزالله عطاردی، سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، انتشارات عطارد، ۱۳۸۸ش، ص ۳۸۰.

ویژگی‌های شهری و اجتماعی منصوره از نگاه مورخان قرون نخستین اسلامی

منصوره اولین شهر اسلامی در سند و پایگاه مستقل فرمانروایان حکومت اسلامی تا اواخر قرن چهارم بود. بنابراین مهاجران یا تاجران که از مناطق مختلف می‌آمدند، در آنجا سکونت می‌کردند. مورخان قرون نخستین اسلامی نیز گزارش‌هایی از منصوره آورده و نوشته‌اند که منصوره شهری بزرگ و پُربرت با جامعی عظیم در دیار سند^۱ بوده که هوایش ملایم، زمستانش آسان، بارانش بسیار ولی گرمایش سخت بوده و پشه بسیار و گاومیش‌های بزرگ داشته است.^۲ این شهر در مرکز سرزمین سند قرار می‌گرفت. مانند دمشق و نیشابور، ساختمان‌ها از چوب و گل بوده، جامع آن با سنگ و آجر مانند جامع عمان، بزرگ با دیواره‌های نرده‌ای بوده است.^۳ چهار دروازه داشت یکی در دریا، دومی در توران، سومی در سندان و چهارمی در مولتان؛ و نهری به دور شهر می‌گردید.^۴ به نظر می‌رسد که منصوره در دوره اسلامی در موقعیتی قرار داشته که به چهار سمت آن، راه داشت: در شمال آن مولتان و کشمیر، و در جنوب آن بندرگاه دیبل، در شرق آن سندان - که این راه به هندوستان می‌رسید - و در غرب آن توران بوده است. نیز شهر منصوره مانند جزیره‌ای بود که راه‌های دریایی نیز به نقاط مختلفی داشت.

مردم این منطقه میوه‌هایی چون انگور و سیب و آلبالو و گردو نداشتند؛ اما نیشکر (قصب السكر) و میوه‌ای به شکل سیب داشتند که او را بهلویه^۵ می‌گفتند که خیلی ترش بود. علاوه بر آن، میوه‌ای به شکل هلو دارند که او را انیج می‌گفتند و مزه‌اش مثل مزه هلو و قیمتش هم خیلی ارزان بود. آنها دو نوع پول داشتند: یکی را قاهریات^۶ و دومی را طاطری می‌گفتند^۷ ولی با دینار

۱. حموی، همان، ج ۵، ص ۲۱۱.

۲. مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۰۴-۷۰۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۰۴.

۴. همان، ج ۲، ص ۷۰۴-۷۰۵.

۵. اصطخری در اینجا می‌نویسد که آنها میوه‌ای که به شکل سیب دارند الیمونه می‌گویند. (نک: اصطخری، ۱۷۳).

۶. به نظر می‌رسد که این قندهاریات باشد؛ چنانکه ابن حوقل قندهاریات نوشته است. (نک: ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۲۱).

۷. حموی، همان، ج ۵، ص ۲۱۱؛ ابواسحاق ابراهیم بن محمد اصطخری، مسالک الممالک، بیروت: نشر دارصادر، لیدن افسیت، ۲۰۰۴م، ص ۱۷۳.

جغرافیای تاریخی منصوره از تأسیس تا افول ۶۷

معامله می‌کردند.^۱ سرزمین منصوره دارای داروهای سودمند بود و در آن کفش «کنباتی» نیکو و پیل و عاج و چیزهای گرانبها نیز وجود داشت^۲ که از اینجا به نقاط مختلف فرستاده می‌شد. مردم منصوره بلندقامت^۳ و شایسته، جوانمرد، باهوش، زیرک و بخشنده و بلغمی مزاج بودند. اسلام را در آنجا شکوفایی بود؛ دانش و دانشمندان بسیار، بازرگانی اش پُرسود، جامعش در میان بازارها، رسم و عادت‌هایشان نزدیک به مردم عراق بود. از دیدگاه مقدسی کافران در آن اکثریت دارند با اخلاق بد^۴ اما به نظر یاقوت حموی و اصطخری و ابن حوقل همه اهل منصوره مسلمانند^۵ و زبان مردم آنجا و مولتان و نواحی آنها عربی و سندی بوده است.^۶ لباس‌های مردم منصوره مانند لباس مردم عراق بود.^۷ اکثریت مردمانش بر مذهب ابوحنیفه بودند.^۸ به نظر می‌رسد در ابتدای ساخته شدن منصوره، جمعیت ساکن آن مسلمانان بودند اما بعداً اقوام دیگری نیز در آنجا مستقر شدند؛ همچنان‌که مقدسی می‌نویسد: کافران بداخلاق در اکثریت هستند^۹ و بنا به نقل مسعودی در آنجا قومی بنام مید^{۱۰} - از طوایف مردم سند - زندگی می‌کنند، بسیار جنگجو و سرحددار سند هستند.^{۱۱}

۱. اصطخری، ص ۱۷۳؛ ابوالقاسم محمد بن حوقل، صوره الارض، بیروت: نشر دارصادر، افست لیدن، ۱۹۳۸م، ج ۲، ص ۳۲۱.
۲. مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۰۷.
۳. مسعودی، همان، ج ۱، ص ۵۰۱.
۴. مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۰۴-۷۰۵.
۵. حموی، همان، ج ۵، ص ۲۱۱؛ اصطخری، همان، ص ۱۷۳؛ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۲۰.
۶. ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۲۵.
۷. اصطخری، همان، ص ۱۷۳؛ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۲۱.
۸. ابن خردازبه، همان، ص ۶۵.
۹. مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۰۴-۷۰۵.
۱۰. قوم مید، قومی بوده‌اند که قبل از آریه‌ها از زمان قدیم در اطراف رودخانه سند زندگی می‌کردند و اینها قومی وحشی و غارتگر بوده‌اند و همیشه با قومی به نام جات جنگ و جدل داشتند. (نک: عبدالحلیم شرر، تاریخ سند، لکهنو: نشر دلگداز پریس، ۱۹۰۷م، ج ۱، ص ۱۹).
۱۱. مسعودی، همان، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶.

موقعیت منصوره در راه‌های زمینی و دریایی

در این بخش راه‌های زمینی و دریایی براساس متون جغرافیایی قرون نخستین اسلامی بیان می‌شود. البته در قرون بعدی این راه‌ها تغییر پیدا کرده است که آن را در آخر این بخش با توجه به نقشه‌هایی از سند بیان خواهیم کرد.

۱. موقعیت منصوره در راه‌های زمینی

الف: از منصوره به نقاط مختلف

در مورد مسافت‌هایی که میان منصوره و جاهای مختلف بوده، جغرافی دانان چنین بیان کرده‌اند که از «منصوره» تا «دبیل» شش مرحله بود.^۱ همچنین از آنجا تا مولتان دوازده مرحله و تا طوران پانزده مرحله^۲ و نیز تا آغاز مرز «بدهه» پنج مرحله،^۳ سپس تا «تیز» پانزده مرحله بود.^۴ هم‌چنین از منصوره تا «قامهل» هشت مرحله، سپس تا «کنبایه» چهار مرحله، سپس تا «سواره» مانند آن که در یک فرسنگی دریا است.^۵ همچنین از منصوره گرفته تا «قزدار» هشتاد فرسنگ، سپس تا کنکابان همان اندازه، سپس تا «سیوه» همانندش، سپس تا شهر «ولاشتان» همانندش، سپس تا «ساغن» شصت فرسنگ راه داشت، سپس تا «غزنین» یک مرحله بود.^۷

ب: از نقاط مختلف به منصوره

همه آن راه‌هایی که از مناطق مختلف به منصوره می‌رسید و مسافت‌هایی که بین آنها بوده، بر مبنای گزارش‌های جغرافی‌دانان و مورخان قرون نخستین اسلامی چنین است: مسافت بین

۱. مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۱۵؛ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۲۶؛ اصطخری، همان، ص ۱۷۹.

۲. اصطخری، همان، ص ۱۷۹؛ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳. ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۲۶-۳۲۷؛ مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۱۵؛ حموی، همان، ج ۵، ص ۲۱۱.

۴. مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۱۵.

۵. سواره، سندان و صیمور منطقه‌ای بودند که الآن با نامی دیگر در گجرات هند قرار دارند. (نک: ندوی، همان، ص ۵۵).

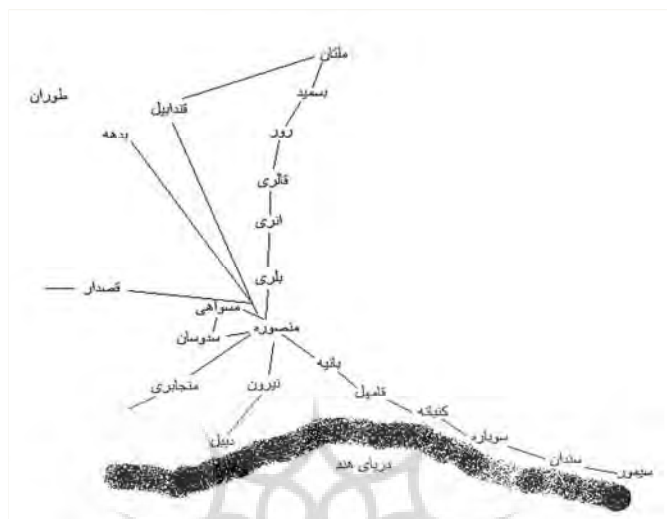
۶. مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۱۵.

۷. همانجا.

جغرافیای تاریخی منصوره از تأسیس تا افول ۶۹

کشمیر سفلی و منصوره از طریق خشکی هفتاد روز راه داشت. ولی از طریق رود مهران به وسیله عدل‌های انباشته شده از قسط، چهل روز بود، بدون اینکه آب در قسط نفوذ نماید.^۱ از قن‌داییل تا منصوره هشت مرحله.^۲ اما در مورد اینکه از مولتان تا منصوره چقدر فاصله بوده است، در نوع اندازه‌گیری جغرافی‌دانان و مورخان اختلاف وجود دارد. مسعودی می‌نویسد از مولتان تا منصوره هفتاد و پنج فرسخ سندی است که اندازه هر فرسخ، هشت میل است^۳ و بنا به نوشته مقدسی، از مولتان تا منصوره راه در آبادی‌ها و دیه‌ها چهل فرسنگ است.^۴ سپس این راه را با دقت کافی چنین می‌نویسد که از مولتان تا بسمده دو مرحله، سپس تا رور سه مرحله، سپس تا انتری چهار مرحله، سپس تا قلتری دو مرحله، سپس تا منصوره یک مرحله و سپس تا قاهل یک مرحله است.^۵ از آغاز قلمرو مکران (که در جانب غرب رود سند بود) تا منصوره سند، سیصد و پنجاه و هشت فرسنگ بود.^۶ ولی ابن خردازبه می‌نویسد که از اولین ناحیه مکران تا منصوره سیصد و پنجاه و سه فرسخ بود و این راه از سرزمین زط - که مردمان آن نگهبان راه‌ها هستند - می‌گذشت.^۷ برای اینکه همه منطقه اطراف منصوره آشکار گردد، نقشه‌هایی از سند آورده‌ایم که توسط ابن حوقل و اصطخری کشیده شده است.^۸

۱. در هر عدل هفتصد، هشتصد من قسط انباشته، سپس عدل‌ها را با پوست لفاف کرده و برای جلوگیری از نفوذ آب آن‌ها را قیراندود می‌سازند؛ آن‌گاه عدل‌ها را کنار هم قرار داده، محکم بهم می‌بندند و بر روی آن نشسته و به روی رود روان می‌شوند. (نک: بزرگ بن شهریار رامهرمزی، عجائب هند، ترجمه محمد ملک‌زاده، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش، ج ۱، ص ۸۲).
۲. ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۲۷؛ مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۱۵.
۳. مسعودی، همان، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶.
۴. مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۱۵.
۵. همانجا.
۶. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ ش، ص ۲۲.
۷. ابن خردازبه، همان، ص ۴۲.
۸. این دو نقشه از نسخه‌های خطی کتاب صوره الاض و مسالک و الممالک تهیه شده است و ما آن را از کتاب «وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی» اینجا آورده‌ایم. (نک: محمدحسین گنجی، محمدباقر وثوقی و دیگران، وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی، تهران: نشر بنیاد ایران شناسی، ۱۳۸۶ ش)



۲. موقعیت منصوره در راه‌های دریایی

بزرگ‌ترین رودی که در دیار سند موجود است، همان رود مهران (سند) است که جغرافی‌دانان و مورخان خیلی به آن توجه داشتند و آن را در نقشه‌های خودشان ترسیم کرده‌اند. این رود از بخش شمالی به بحر هند می‌ریزد و پهنه دیار سند را دو قسمت می‌کند. پهنه شرقی شامل بلاد هند و پهنه غربی شامل بلاد مکران است. سرچشمه رود مهران از شاخه‌های جیحون است و از آنجا نشأت گرفته، به مولتان می‌آید، سپس به سمید (بسمد) و بعد از آن از کنار منطقه رور و شهر منصوره می‌گذرد^۱ و پس از منشعب شدن رودهایی از آن در سرزمین هند به دریای شرقی می‌ریزد.^۲ همانند «نیل مصر» در کنار این رودخانه نیز کشتزارهایی از افزایش آب پدید می‌آید.^۳ مسعودی (م. ۳۴۶هـ) از این رود سند اطلاعات دقیق‌تری به ما می‌دهد؛ او قبل از اشاره به رود مهران، رودهای پنجگانه این دیار را با توجه به منشأ آنها بیان کرده، می‌نویسد که همه این رودها از دیار مولتان می‌گذرند و در فاصله سه روز از آنجا میان مولتان و منصوره در محلی معروف به

۱. اصطخری، نسخه خطی، ص ۱۰۶؛ ابن حوقل، نسخه خطی، ص ۱۸۲؛ مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۰۹-

۷۱۰؛ مسعودی، همان، ج ۱، ص ۹۴.

۲. ابن خردازبه، همان، ص ۱۶۱.

۳. مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۰۹-۷۱۰.

جغرافیای تاریخی منصوره از تأسیس تا افول ۷۳

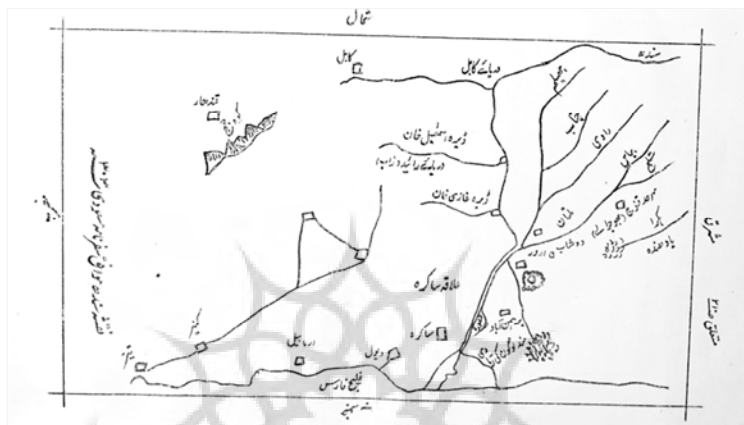
دوسات بهم می‌پیوندند و چون همه یکجا به مغرب شهر رور رسد که از توابع منصوره است، مهران نامیده می‌شود. آنگاه به دو قسمت شود و هر یک از دو قسمت این آب بزرگ که معروف به مهران سند است، در شهر شاکره منصوره که مسافت آن تا دیبل دو روز راه است، به دریای هند می‌ریزد.^۱ قبل از اینکه نهر مهران به منصوره برسد، به شهر قالری که در غرب رودخانه با فاصله یک مرحله از منصوره واقع بود، می‌رسید^۲ و وقتی این رود به منصوره می‌رسید نهری دور شهر را از هر جانب فرا می‌گرفت.^۳ بندرگاه‌هایی که بعد از خلیج فارس به طرف سند و هند بوده، «تیز» در بلوچستان، سپس «دیبل» و بعد از آن تانه، «کنبایه» (اسم امروزی کهنبات) و «سوباره» و «صیمور» بوده است.^۴ با توجه به همه گزارش‌های مذکور می‌توان گفت که راه‌های دریایی منصوره در دوره نخستین اسلامی به صورت این نقشه بوده که در ذیل کشیده‌ایم.



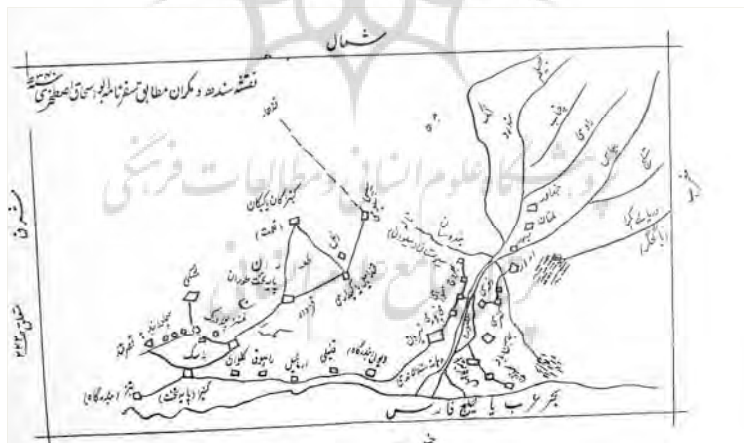
۱. مسعودی، همان، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵.
۲. ابو عبدالله محمد بن محمد عبدالله ادریسی، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بیروت: نشر عالم الکتب، ۱۴۰۹ هـ ج ۱، ص ۱۶۵.
۳. اصطخری، نسخه خطی، ص ۱۰۲؛ ابن حوقل، نسخه خطی، ص ۱۷۹؛ مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۰۴-۷۰۵؛ ادریسی، همان، ج ۱، ص ۱۶۵.
۴. ندوی، همان، ص ۵۵.

۷۴ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

البته این راه‌های زمینی و دریایی تابع متغیرهایی بوده که احتمالاً بعدها با توجه به گسترش حکومت و مردم عوض شده است. این تغییرات را براساس نقشه‌های ابوظفر ندوی که براساس گزارش‌های تاریخی و جغرافیایی زمان‌های مختلف کشیده است، بهتر می‌توان فهمید.



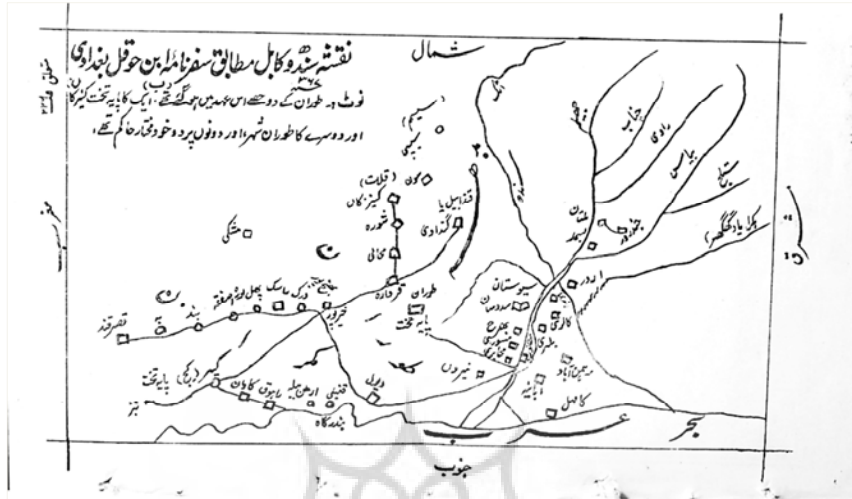
این نقشه براساس گزارش‌های مسعودی در سال ۳۰۳ هـ از سند تهیه شده است که در آن راه‌های دریایی و زمینی مشخص گردیده است



این نقشه براساس گزارش‌های اصطخری از سند تهیه شده است.

۱. ابوظفر ندوی، تاریخ سند، هند: نشر مطبع معارف، اعظم گره، ۱۳۶۶ هـ.ق.

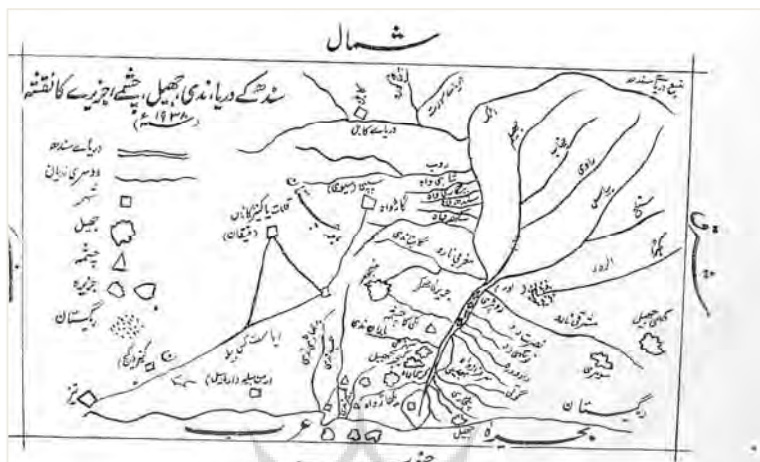
جغرافیای تاریخی منصوره از تأسیس تا افول ۷۵



این نقشه براساس گزارش‌های جغرافیایی ابن حوقل از سند تهیه شده است



این نقشه براساس گزارش‌های جغرافیایی مقدسی از سند در سال ۳۷۵ هـ تهیه شده است



این نقشه جدیدی از سند است که در سال ۱۹۳۸ م. کشیده شده است^۱

بر اساس این نقشه‌ها می‌توانیم تغییرات و اضافات راه‌های سند را دریابیم و موقعیت منصوره را نیز در راه‌های سند مشخص کنیم.

درباره جریان رود مهران که از شمال آب گرفته و تا ریخته شدن به دریا جریان داشته گزارش‌هایی آمده است: رود مهران (سند) از شمال سند به جنوب می‌آید و آبش جریانی دارد که دانشمندان، درجه جریان آب رود را در هر مقام با توجه به طول و عرض آن، نشاندهی کرده‌اند و چنین نوشته‌اند که رود مهران در طول ۱۱۸ درجه و ۳۰ دقیقه و عرض ۲۹ درجه و ۳۰ دقیقه جریان دارد و از نزدیک شهر قندهار می‌گذرد.^۲ بعد از آن در ناحیه مولتان با طول ۹۶، و عرض ۲۹ (۳-۲) درجه می‌گذرد.^۳ سپس نزدیک شهر منصوره در طول ۹۲ درجه و ۲۰ دقیقه و عرض ۲۲ درجه و ۵۰ دقیقه به دریا می‌ریزد.^۴ ولی برخی می‌نویسند که وقتی از منصوره عبور می‌کند با طول ۹۵ درجه و با عرض ۲۶ (۳-۲) در شرق دیبل به دریا می‌ریزد.^۵

۱. همه این نقشه‌ها از کتاب تاریخ سند نوشته ابوظفر ندوی گرفته شده است که نویسنده با دقت کافی همه آنها را کشیده است.

۲. سهراب، عجائب الاقالیم السبعه الی نهایه العماره، تهران: نشر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، تهران بی تا، ص ۲۳۴.

۳. اسماعیل بن علی ابوالفداء، تقویم البلدان، قاهره: نشر مکتبه الثقافه الدینییه، ص ۶۷.

۴. سهراب، همان، ص ۲۳۴.

۵. ابوالفداء، همان، ص ۶۷.

تاریخ سیاسی منصوره

۱. دوره خلافت اموی

همچنان که گفته شد منصوره در زمان فرمانروایی حکم بن عوانه کلبی، به دست عمرو بن محمد بن قاسم ساخته شد.^۱ بنابراین دوره فرمانروایی که قبل از وی در نواحی این منطقه بوده‌اند، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. بعد از آن منصور بن جمهور کلبی (آخرین عامل اموی در سند) از سال ۱۲۶هـ از جانب ولید بن یزید (۱۲۶-۱۲۵) به این مقام برگزیده شد. وی تا دو سال پس از سقوط امویان در برابر فرستادگان خلیفه عباسی ابوالعباس سفاح (۱۳۶-۱۳۲) ایستادگی کرد^۲ و بعد از آن امارت سند به حکومت عباسی منتقل گردید.

۲. دوره عباسی

بنا به گزارش بلاذری در آغاز کار دولت عباسی، ابومسلم خراسانی، مغلس عبدی را بر سند گماشت. مغلس از راه طخارستان وارد سند شد. منصور در برابر او ایستاد و او را کشت و سپاهش را پریشان ساخت. چون این خبر به ابومسلم رسید، موسی بن کعب تمیمی را روانه سند کرد. موسی، سپاهیان منصور را هزیمت داد و امارت سند را بر عهده گرفت. وی شهر منصوره را بازسازی کرد و مسجد آن را وسعت داد و چند شهر دیگر را از هندیان بازستاند.^۳ هنگامی که وی از بلاد سند بازمی‌گشت، پسرش عیینه بن موسی را جانشین خودش قرار داد اما با مخالفت یارانش مواجه شد. بنابراین، ابوجعفر منصور (۱۸۵-۱۳۶هـ)، عمر بن حفص را به سند فرستاد؛ لیکن عیینه تسلیم نشد و از ورود او جلوگیری کرد، عمر بن حفص با وی جنگید و همراهان عیینه از عمر امان می‌خواستند؛ پس عیینه خواستار صلح شد و عمر با وی صلح کرد و او را با فرستادگان خود نزد منصور فرستاد. عمر بن حفص در منصوره اقامت گزید و دو سال در سند اقامت داشت. بعد از دو سال، ابوجعفر منصور او را عزل کرده، هشام بن عمرو تغلبی را

۱. بلاذری، همان، ص ۶۱۹-۶۲۰، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۶؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۳، ص ۱۹۷؛ نزه الخواطر، ج ۱، ص ۲۴.

۲. یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۰، ص ۱۵؛ ابوعمر و خلیفه ابن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق نجیب فواز، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه، ص ۲۴۱.

۳. بلاذری، همان، ص ۶۲۱؛ ابن خیاط، همان، ص ۲۷۱.

حکومت داد. او رهسپار منصوره شد و در آن شهر اقامت گزید و لشکری را به ناحیه هند فرستاد و غنیمت گرفتند و بردگانی به دست آوردند و به هشام گفته شد که منصوره گنجایش تو را ندارد و بلاد مولتان از جمله معری با وسعت است. پس بدانجا رهسپار گشت و برادر خود بسطام بن عمرو را بر منصوره جانشین گذاشت.^۱ بعد از آن دوره حکومت هارون رشید (۱۹۳-۱۷۰هـ) رسید و او چندین نفر را یکی بعد دیگری برای فرمانروایی به این دیار فرستاد؛ از جمله سالم یونسی، اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی، طیفور بن عبدالله بن منصور حمیری،^۲ عیسی ابن جعفر بن منصور نهاد و عیسی محمد بن عدی ثعلبی، عبدالرحمان و سپس ایوب بن جعفر بن سلیمان و پس از او در سال ۱۸۴ داود بن یزید بن حاتم مهلبی را به حکومت سند برگزید و داود برادر خود مغیره را بر سر کار فرستاد. پس نزاری‌ها سر بلند کردند و تصمیم گرفتند که آن بلاد را به چهار بخش کنند: ربعی برای قریش و ربعی برای قیس و ربعی برای ربیع، و یمنی‌ها را بیرون کنند، و چون مغیره از راه رسید مردم منصوره دروازه‌ها را بستند و او را از ورود به شهر مانع شدند مگر آنکه با آنان عهد کند که در میان ایشان اعمال عصبیت نکند یا هم‌همگی از شهر بیرون روند و او درآمد و هر کس رمقی داشت بیرون رفت و مغیره به شهر درآمد و بر نزاریان بیداد می‌کرد. پس با وی نبرد کردند و او را در هم شکستند و داود بن یزید چون خبر یافت خود رهسپار شد و از راه رسیده شمشیر در میان آنان نهاد و از نزاریان مردمی بسیار کشت و رهسپار منصوره شد و بیست روز با آنان جنگید و چندین ماه جنگ‌ها میان آنان پیوسته بود. سپس به دیگر شهرهای سند روی نهاد و پیوسته فتح می‌کرد و ویران می‌ساخت تا آنکه کاملاً بر آن بلاد تسلط یافت^۳ تا اینکه دوره مأمون رسید و او خبر یافت که بشر بن داود مهلبی عامل یاغی شده است. حاجب بن صالح را به جای وی عامل بر سند فرستاد و او چون به مکران رسید، برادری از بشر بن داود را یافت و میان آن دو نزاع در گرفت و خبر وی را به مأمون نوشت که بشر نافرمان شد و سر جنگ دارد. از این رو مأمون غسان بن عباد را با جماعتی از فرماندهان و نیز موسی بن یحیی بن خالد برمکی را به این دیار فرستاد و او را فرمود تا موسی را به حکومت سند گمارد و چون غسان به بلاد سند رسید، بشر به استقبال وی شتافت و بدون جنگ و نزاعی به فرمان وی

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶۳-۳۶۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۱۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۱۴.

جغرافیای تاریخی منصوره از تأسیس تا افول ۷۹

درآمد. پس او را (به عراق) فرستاد و موسی بن یحیی را حکومت سند داد و موسی همچنان در آنجا بر سر کار بود تا مرد و پسرش عمران بن موسی جای وی را گرفت.^۱

در دوره حکومت الواثق بالله اوضاع سند به هم خورده و عمران بن موسی بن یحیی بن خالد عامل نیز کشته شده بود. بنابر این الواثق بالله، ایتاخ عنبسه بن اسحاق ضبی را به سند فرستاد و او هنگامی رسید که چندین پادشاه بر آن بلاد غلبه یافته بودند، اما چون عنبسه از راه رسید، شنیدند و فرمان بردند و همگی به جز عثمان نزد وی آمدند و او نه سال به عنوان حکومت در سند اقامت داشت.^۲ تا اینکه دوران حکومت متوکل رسید. او ایتاخ را عزل کرده، هارون بن ابی خالد را حکومت (سند) داد.^۳ اما پس از قتل متوکل در سال ۲۴۷هـ عمر بن عبدالعزیز هباری حکومت منصوره را در خاندان خود موروثی کرد و به نام خلیفه عباسی خطبه خواند. تا زمانی که این خاندان به دست محمود بن سبکتگین منقرض شوند، منصوره پایتختشان بود.^۴ پس از عمر بن عبدالعزیز، فرزند وی عبدالله، حاکم سند سفلی به مرکزیت منصوره شد. او نیز به نام خلیفه عباسی خطبه می خواند و بعد از وی ابوالمنذر عمر بن عبدالله فرمانروای منصوره شد؛ چنانکه مسعودی می نویسد که من پس از سال سیصدم به منصوره رفتم و شاه آنجا ابوالمنذر عمر بن عبدالله بود و وزیر او رباح و دو پسرش محمد و علی را بدیدم و مردی از اشراف و ملوک عرب را که به نام حمزه معروف بود، دیدار کرد و جمعی از فرزندان ابی طالب - رضی الله عنه - از اعقاب عمر بن علی و محمد بن علی آنجا بودند و مابین ملوک منصوره و خاندان ابی الشوارب قاضی خویشاوندی و پیوند و نسبت است؛ زیرا ملوک منصوره که اکنون پادشاهی دارند، از فرزندان هبار بن اسودند و به بنی عمر بن عبدالعزیز قرشی شهره اند که با عمر بن عبدالعزیز بن مروان اموی فرق دارد^۵ و حکومت اینان و فرمانروای مولتان از روزگار قدیم و صدر اسلام موروثی است.^۶

مقدسی نیز هنگامی در سال ۳۷۵هـ از منطقه سند بازدید کرد، منصوره سلطانی از قریش

۱. همان، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۰۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۱۵.

۴. ابن خلدون، همان، ج ۱، ص ۳۷۴.

۵. مسعودی، همان، ج ۱، ص ۱۶۵.

۶. همان، ج ۱، ص ۹۴.

۸۰ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

داشت که به نام عباسیان خطبه می‌خواند.^۱ بعد از آن اطلاع زیادی از این منطقه نداریم؛ اگرچه در سال‌های بعدی سیاست‌های خلفای عباسی در هند ضعیف شده بود، اما خاندان حاکم همیشه مطیع و فرمانبردار خلفای عباسی بود و به نام آنها خطبه می‌خواند.^۲ از قرن چهارم به بعد با ظهور غزنویان در ایالت سند و سپس با حکومت غوریان (۶۱۲-۵۴۳هـ) سلاطین دهلی و خصوصاً بابرین (۱۲۷۵-۹۳۲هـ) فصل تازه‌ای در تاریخ سیاسی هند اسلامی گشوده شد و کارکرد سیاسی منصوره نیز با ظهور غزنویان ضعیف‌تر شد.

اما از اینکه منصوره کی از بین رفت و یا مرکزیت خود را از دست داد، اطلاع دقیقی نداریم؛ مگر گزارش‌هایی از قرن‌های پنجم و هفتم که نشان می‌دهد که منصوره در آن زمان وجود داشته است؛ چنانکه این‌اثیر وقتی اطلاعاتی درباره بازگشت محمود غزنوی از هند به غزنه از اوایل قرن پنجم می‌آورد، گزارشی کوتاه از منصوره می‌دهد: وقتی محمود غزنوی از سومنات فارغ گشت، قصد منصوره نمود؛ زیرا که فرمانروای آنجا از اسلام برگشته، مرتد شده بود. همین که خبر آمدن محمود به صاحب منصوره رسید، آنجا را ترک کرد و به جنگل پناهنده شد. محمود و لشکریانش او را احاطه کرده، بیشترشان را کشتند و بسیاری هم در آب غرق و جز عده قلیلی کسی جان به در نبرد.^۳ همچنین منہاج سراج از سال ۶۴۳هـ گزارشی درباره منصوره می‌آورد که وقتی منکوته مغولی با لشکر خودش در دیار سند وارد شد، قلعه مشهور سند «اوچه» (Uchcha) و سرزمین منصوره را محاصره کرد که «در این حصار خواجه سرائی بود از جمله خدم تاج‌الدین ابوبکر کبیرخان اقسنقر نام، امیر داد بود و مخلص‌الدین کوتوال».^۴ با توجه به این گزارش‌ها به نظر می‌رسد که شهر منصوره تا قرن هفتم هجری با همان نام باقی مانده بود و حاکمان و فرمانروایانی نیز در آنجا حکومت می‌کرده‌اند. اما این بطوطه در سفرنامه خود اسمی از این شهر نیاورده که شاید نشانه‌ای برای افول این شهر باشد. البته که چرایی و چگونگی این افول هنوز در میان مورخان محل بحث است.

۱. مقدسی، همان، ج ۲، ص ۷۱۳.

۲. ندوی، خلافت اور هندوستان، نشر مطبع معارف اعظم گره، هند ۱۳۵۰هـ، ص ۵.

۳. ابن اثیر، همان، ج ۲۲، ص ۶۱.

۴. منہاج الدین سراج جوزجانی، طبقات ناصری، مصحح عبدالحی حبیبی، تهران: نشر دنیای کتاب،

۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۵۴.

نتیجه

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که شهر منصوره در اوایل قرن دوم هجری با آمدن مسلمانان در سند ساخته شد و در ادوار بعدی پایگاه فرمانروایان مسلمان قرار گرفت. از سوی دیگر با قرار گرفتن این شهر در کنار رود مهران، منصوره در مرکز سند قرار داشت و با همه راه‌های سند و هند متصل بود؛ چه راه‌های دریایی و چه راه‌های خشکی، از منطقه تیز تا سیمور و مولتان و غزنین و سرندیپ و کشمیر همه راه‌ها به آن متصل بود. همچنین این منطقه دارای کارکرد سیاسی برای خلفای عباسی بود و همه مناطق اطراف آن تحت فرمانروایی آنها بود. با آمدن محمود غزنوی و غوریان و سلاطین هند منصوره موقعیت سیاسی پیشین خود را از دست داد.



۸۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

فهرست منابع و مآخذ

- ابن اثیر، الكامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، نشر موسسه مطبوعات علمی، تهران ۱۳۷۱ش
- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه آیتی، عبدالمحمد، نشر موسسه مطالعات و تحقیقات، ۱۳۶۳ش
- ابوالقاسم محمد ابن حوقل، صوره الارض، نشر دارصادر، افسیت لیدن، بیروت ۱۹۳۸م
- ابوالقاسم عیبدالله بن عبدالله ابن خردزبه، المسالک والممالک، انتشارات دارصادر، بیروت، بی تا.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، القانون المسعودی، ج ۱، مصحح عبدالکریم سامی جندی، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت
- -----، تحقیق ما للهند، نشر عالم الکتب، بیروت ۱۴۰۳هـ
- ادیسی، ابوعبدالله محمد بن محمد عبدالله، نزهه المشتاق فی اختراق الآفاق، نشر عالم الکتب، بیروت ۱۴۰۹هـ
- اسماعیل بن علی ابوالفداء، تقویم البلدان، نشر مکتبه الثقافه الدینیة، قاهره
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، المسالک الممالک، نشر دارصادر، لیدن افسیت، بیروت ۲۰۰۴م
- -----، المسالک الممالک، نشر الهیة العامه لتصورالثقافه، قاهره.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره، تهران ۱۳۳۷ش
- جوزجانی، منهج الدین سراج، طبقات ناصری، نشر دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳ش
- حسنی، شرف عبدالحی، نزهه الخواطر و بهجه المسامع و التواظر، نشر مطبعه دائره المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، نشر دارصادر، بیروت ۱۹۹۵م
- -----، معجم البلدان، ترجمه نشر سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳ش
- خلیفه ابن خیاط، ابوعمر، تاریخ خلیفه ابن خیاط، تحقیق، نجیب فواز، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۵هـ/۱۹۹۵م
- دمشقی، شمس الدین محمد بن ابیطالب، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۸۲ش

جغرافیای تاریخی منصوره از تأسیس تا افول ۸۳

- رامهرمزی، بزرگ بن شهریار، عجائب هند، ترجمه ملک زاده، محمد، نشر بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸ش
- سهراب، عجائب الاقالیم السبعه الی نهایتہ العماره، نشر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، تهران بی تا.
- شرر، عبدالحلیم، تاریخ سند، نشر دلگداز پریس لکهنو ۱۹۰۷م
- عطاردی، عزیزالله، سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، انتشارات عطارد، چاپ اول، ۱۳۸۸ش
- گنجی، محمدحسین، وثوقی، محمدباقر و دیگران، وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی، نشر بنیاد ایران‌شناسی، تهران ۱۳۸۶ش
- مجهول المؤلف، مجمل التواریخ والقصص، تحقیق بهار، محمدتقی، نشر کلاله خاور، تهران بی تا.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه پاینده، ابوالقاسم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه منزوی، علیتقی، نشر شرکت مولفان و مترجمان، تهران ۱۳۶۱ش
- ندوی، سید سلیمان، خلافت اورهندوستان، نشر مطبع معارف، اعظم گره هند، ۱۳۵۰هـ
- ندوی، سید سلیمان، هند و عرب کی تعلقات، نشر هندوستانی اکادمی، اله آباد یو پی هند ۱۹۳۰م
- ندوی، سید ابوظفر، تاریخ سند، نشر مطبع معارف، اعظم گره، هند ۱۳۶۶م
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، محمد ابراهیم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ش
- -----، البلدان، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۲۲هـ
- -----، البلدان، ترجمه آیتی، محمد ابراهیم، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۷ش
- نسخه خطی صورہ الارض، ابن حوقل، نسخه مصری
- نسخه خطی فارسی المسالک والممالک، اصطخری، کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- Gupta, om, Encyclopaedia of India, Pakistan and Bangladesh, vol. 9, Published by; Isha Books D43, Prithviraj Road, Adarsh Nagar, Delhi.
- Y. Friedmann, AL-Mansura, Encyclopedia of Islam2, vol. 6



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني